

دکتر یوسف متولی حقیقی*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد

تأملی پیرامون علل و چگونگی مهاجرت کردها به خراسان

چکیده

کردها گروهی از اقوام آریایی هستند که هم زمان با مهاجرت سایر طوایف آریایی به فلات ایران، در مناطقی از کشورهای امروزی ایران، عراق، ترکیه، سوریه، آذربایجان و ارمنستان جای گرفتند. با این که سکونت گاه اصلی این گروه بیشتر در مناطق یاد شده بود اما گروه‌های کوچک تری از آنان با توجه به نوع زندگی و معیشتشان که مبتنی بر اقتصاد رَمه گردانی بود و نیز بعضاً به دلایل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در درازنای سده‌های گوناگون در گستره‌ی مناطق مختلف قاره‌ی آسیا و از آن میان نواحی شرقی ایران، پراکنده شده بودند. از علت و زمان دقیق پراکندگی کردها در مناطق شرقی ایران پیش از عصر صفویه اطلاع زیادی در دست نیست و تنها برخی از منابع به وجود کردها در خراسان در قرون نخستین اسلامی اشاره‌ای کرده‌اند. برخی از منابع نیز اشاره‌ی کوتاهی به حضور کردها در زمان حکومت تیموریان و اوایل دوره‌ی صفوی دارند اما موج اصلی مهاجرت کردها به خراسان در زمان شاه عباس صفوی آغاز شد و تا روزگار نادرشاه ادامه یافت. بررسی دلایل این مهاجرت کم و بیش اجباری و چگونگی انجام آن و نیز شناسایی برخی از دستاوردهای این مهاجرت موضوع مورد توجه این مقاله می‌باشد.

واژگان کلیدی:

کردها، تاریخ، مهاجرت، خراسان، صفویه، ایلات، عشایر

*.Motavali.haghighi.yosef@gmail.com

درآمد

اصل و نژاد کردها به عنوان بخشی از طوایف آریایی را به دو قبیله‌ی هم خون سیرت^۱ و ماد^۲ رسانیده‌اند. آن‌ها در حدود دو هزار سال پیش از میلاد از مناطق جنوبی روسیه به دره‌های منتهی به سلسله جبال زاگرس مهاجرت کردند. اسناد ومدارک بسیار قدیمی وجود قبایلی به نام کارداک^۳ را در این منطقه تأیید می‌کند (ژویس، ۲۹). کردها پس از توسعه مناطق متصرفی خود و شکست دشمنان خارجی واز آن میان آشوری‌های مهاجم توانستند نخستین حکومت آریایی را در ایران به نام مادها تأسیس کنند. کردها پس از سقوط امپراتوری ماد در حدود ۵۵۵ پ.م دیگر نتوانستند از نظر سیاسی و حتی اجتماعی متحد باشند. گمان می‌رود علت اصلی پراکندگی آنها در کوهستان‌ها در همین نکته نهفته باشد. آن‌ها با توجه به نوع معیشتشان که بیشتر مبتنی بر اقتصاد رمة گردانی بود ترجیح می‌دادند که در کوهستان‌ها برای خود زندگی مستقلی تشکیل دهند و در مواقع ضرورت نیروهای نظامی خود را در اختیار حکومت‌های همجوار خود قرار دهند.

افزایش جمعیت کردهای کوچ رو در قرون وسطی باعث شد تا گروه‌هایی از آن‌ها از حالت کوچروی به در آمده و در برخی از شهرها و روستاها اسکان یابند. گروه‌های دیگری نیز که حاضر به دست کشیدن از زندگی رمة گردانی نبودند مهاجرت به سرزمین‌های اطراف را در پیش گرفتند و بعضی دیگر از آن‌ها به دلایل مختلف توسط حکومت‌ها جابه جا شدند.

یکی از این کوچ‌ها و جابه‌جایی‌ها جای گرفتن گروه‌هایی از کردها در سرزمین‌های شرقی ایران واز آن میان خراسان و در درازنای روزگاران مختلف است.

حضور کردها در خراسان پیش از روزگار صفویه

از علت و زمان دقیق پراکندگی کردها در مناطق شرقی ایران پیش از عصر صفویه اطلاع زیادی در دست نیست و تنها برخی از منابع به وجود کردها در خراسان در قرون

^۱.CIRET

^۲.MAD

^۳.KARDAK

نخستین اسلامی اشاره‌ای کرده‌اند. مسعودی در التنبیه و الاشراف، خراسان را در کنار سایر مناطق یکی از سکونت گاه‌های کردها معرفی می‌کند (۷۸). اصطخری هم در کتاب المسالک و الممالک خود در شرح منطقه‌ی کوهستان (قهستان) و طیس آورده است که: «در میان این شهر و نواحی، بیابان‌های فراوانی است، کرد و خلج، گوسفندداران آن جا نشینند (۲۱۶)». ابن حوقل دیگر جغرافی نویسنده قرون نخستین اسلامی در صورت الارض به حضور کردهای دامدار در مراتع و دشت‌های حد فاصل شهرهای مختلف ایران اشاره دارد که در زمستان و تابستان، قشلاق و ییلاق داشته‌اند (۴۰).

در این منابع و کتاب‌های دیگری از این دست، اشاره ای به حضور کردها در شهرهای خراسان و نقش سیاسی آن‌ها نشده است. البته نظرهایی در مورد کرد بودن ابومسلم خراسانی (انصاف پور، ۱۳۵) و نیز سامانیان در سال‌های اخیر ابراز شده (شاهد، ۱) که برای پذیرفتن و یا نپذیرفتن آن باید پژوهش بیشتری انجام پذیرد. ابوالحسن علی بن محمد غزوانی لوکری - که برخی به نادرست او را غزالی لوکری نوشته‌اند - از شاعران عصر سامانی در یکی از سروده‌های خود به حضور کردها در دربار سامانیان اشاره دارد:

«عبیدالله بن احمد وزیر شاه سامانی همی تابد شعاع داد از آن پر نور پیشانی
به صورت آدمی آمد به معنی نور سبحانی خدایا چشم بد خواهیم از آن صورت بگردانی
بخارا خوشتر از لوکر همی دانی ولیکن کرد نشکید از دوغ بیابانی»
(مدبری، ۲۰۶).

هم‌چنین برخی با استناد به خاطرات دعبل خزاعی، شاعر شیعه مذهب که ادعا شده در راه رسیدن به مرو با کردهای علوی مذهب بر خورد کرده و نیز خاطرات منسوب به تیمور گورکانی تحت عنوان منم تیمور جهانگشا که در مسیر لشکر کشی خود به جانب قوچان به جماعتی بر خورد کرده که خود را کرد معرفی کرده بودند، حضور کردان در خراسان قبل از صفویه رامسلم دانسته‌اند (رنجبر، ۸).

در چند سده‌ی بعد که کلاویخو کشیش و جهانگرد اسپانیایی در اواخر سده‌ی هشتم قمری به قصد دیدار با تیمور گورکانی عازم سمرقند شده بود، در نزدیکی‌های نیشابور به طوایف لر - برخی آن‌ها را در زمره‌ی طوایف کرد می‌دانند - که بر خورده و در مورد آنان چنین نوشته بود:

«در حدود یک فرسخ مانده به نیشابور... اردوگاه بزرگی دیدیم که مرکب از تقریباً چهارصد چادر در این چادرها قبیله‌ای به نام الواری (که کرد هستند) زندگی می‌کنند و هیچ مسکن و خانه‌ای ندارند جز این چادرها و هرگز هم در شهر یا دهکده‌ای مسکن نمی‌کنند، بلکه زمستان و تابستان را در هوای آزاد به سر می‌برند و به گله چرانی اشتغال دارند (کلاویخو، ۱۸۸)».

ظاهراً این چادرنشینان که در زمره ی طوایف کوچرو بوده و در مناطق مختلف ایران و از آن میان خراسان پراکنده بودند، در جریان لشکرکشی‌ها به جهت استفاده از احشام آن‌ها، کوچ داده می‌شدند (روشنی زعفرانلو، اشراقی‌نامه، ۱۴۵). در زمان سلطان ابوسعید تیموری نیز هزار خانوار از صحرائنشینان کرد را که از ظلم و ستم ترکمانان شمال غربی ایران از هستی ساقط شده بودند به یورت‌ها و چراگاه‌های خراسان کوچانیده شدند (همان‌جا). این کردان کوچانده شده به خراسان قبل از عصر صفویان ارتباطی با طوایف چمشگزک^۱ که در روزگار حاکمیت صفویه به خراسان کوچانیده شدند، ندارند. بدلیسی این کردها را که قبل از صفویه به خراسان آورده شدند از طایفه‌ی پازوکی می‌داند (شرفنامه، ۴۲۴).

یورش مغول و سپس تیمور باعث جابه‌جایی ایلات ایران شد. کردها در دوره‌ی تیمور به دلیل ایستادگی در برابر حمله‌های متعدد او دچار زیان‌های زیادی شدند (شامی، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۱، ۲۴۵). آوارگی یکی از این زبان‌ها بود که کردها را ناگزیر کرد تا از کردستان به مناطق داخلی ایران مهاجرت کنند.

کوچانیدن کردها به خراسان عصر شاه اسماعیل یکم و فرزندش شاه طهماسب

با فروپاشی امپراتوری تیمور و قدرت یابی و رقابت سیاسی و دینی دو طایفه‌ی ترکمن قره قویونلو و آق قویونلو در مناطق شمال غربی ایران، بر میزان این آوارگی‌ها افزوده شد (یاسمی، ۲۰۲). پیدایی حکومت عثمانی و سپس صفوی در غرب و شرق مناطق کردنشین و رقابت و درگیری‌های شدید نظامی و مذهبی این دو قدرت نیز مزید بر علت شد. کردهای ساکن در منطقه‌ی چمشگزک بیش از هر گروه دیگری از این درگیری‌ها آسیب دیدند. مؤلف شرفنامه در مورد این منطقه نوشته است:

^۱. Chameshgazk

«وسعت ولایت ایشان در کردستان به مثابه‌ای است که خواص و عوام به خصوص خواقین گردون احتشام در پروا نجات و احکام، لفظ کردستان [را] بر ولایت ایشان اطلاق کنند. هر گاه در میانه‌ی اکراد ولایت کردستان مذکور باشد، مراد چمشگزک است (بدلیسی، ۲۱۵)».

چمشگزک ناحیه‌ای در ترکیه کنونی و در حدود دیار بکر و حوالی دریاچه‌ی وان بوده که مرکز آن «معموره‌العزیز» جزو بلوک «درسم» و در چهل کیلومتری شمال «خرپوت» قرار داشته است (روشنی زعفرانلو، مجموعه مقالات، ۱۱۴). سلاطین عثمانی که قصد تصرف مناطق کرد نشین را داشتند، تلاش می‌کردند تا از لحاظ مذهبی در میان ایرانیان و کردان که از نژاد هم بودند جدایی انداخته و از کردهای مخالف دولت صفویه حمایت کنند. شاه اسماعیل صفوی هم که قصد تصرف و نفوذ بیشتر در مناطق کرد نشین را داشت نخست برخی از سران مخالف کرد را تنبیه کرد و سپس حکومت بعضی از مناطق کردنشین را به سران قزلباش واگذار کرد. وی در این راستا نورعلی خلیفه را مأمور تسخیر ناحیه چمشگزک کرد و در این شرایط حاجی رستم بیگ از سران کرد چمشگزک به حضور شاه صفوی رسید و در عوض قلمرو از دست رفته، حکومت مناطقی را در داخل ایران به دست آورد (بدلیسی، ۲۷۱) و بدین گونه کوچ اولیه‌ی چمشگزک‌ها به داخل ایران آغاز شد.

شاه اسماعیل صفوی در ایام سلطنت خود گروهی از کردهای قرامانلو^۱ (قهرمانلو) را به طور پراکنده برای دفاع از مرزهای خراسان به این ایالت کوچانید (توحی، حرکت تاریخی کرد به خراسان ۱ / ۲۵). ظاهراً قرامانلوه‌ا نخستین گروه از کردهای کوچانیده به خراسان در زمان صفویه بودند. به احتمال زیاد یکی از مناطق اولیه ورود قرامانلوه‌ا اسفراین بوده است. هنوز هم طوایف قرامانلو در اسفراین و حوالی آن سکونت دارند. علاوه بر قرامانلوه‌ای کوچانده به اسفراین، احتمالاً گروهی دیگر از این طایفه نیز به حدود تربت حیدریه کوچانده شده باشند. برخی از نویسندگان قرایی^۲‌های تربت حیدریه را از نسل همین مهاجرین می‌دانند. البته نویسندگانی همچون سرپرسی سایکس (هشت سال در

^۱. Gharamanlou

^۲. Gharaei

ایران، ۳۰)، کلنل بییت (خراسان و سیستان، ۵۳) و سید علی میرنیا (ایلها و طوایف عشایری در خراسان، ۷۵) در آثار خود قرایی‌ها ترک معرفی کرده‌اند. شاید یکی از دلایل این نویسندگان در مورد ترک بودن قرایی‌ها ترکی صحبت کردن آنان بوده است. اما این نکته نمی‌تواند دلیل محکمی بر ترک تبار بودن قرایی‌ها باشد. امروزه گروه‌هایی از کرد تباران خراسانی که در کرد بودن آنها هیچ شک و شبه‌ای نیست مثل بخشی از شادلوهای بجنورد و زنگنه‌های خواف به زبان ترکی و فارسی تکلم می‌کنند.

بر خلاف این نظریه‌ها، قرایی‌ها- که برای نخستین بار در روزگار صفویه نامی از آنان در تاریخ ایران ذکر می‌شود (ترکمان، ۴۷۸)- در بسیاری از منابع مختلف فارسی از طوایف کرد شمرده شده‌اند:

«چون خبر حرکت سپاه افغانه گوشزد ابراهیم خان گردید، مشارالیه باطرف و جوانب و بلوکات ارض اقدس آدم فرستاد. قریب ده هزار کس از غازیان ابیوردی واکراد قرایی و بقایری و غیره مجتمع گردیده در قلعه داری کوشیده، مستعد مجادله و محاربه گردیدند.» (مروی، چاپ مسکو، ۱۱۲).

علاوه بر عالم آرای نادری، در منابع دیگری از قبیل: مآثرسلطانیه (دنبلی، ۸۷)، روضه الصفای ناصری (هدایت، ۳۷۹/۹)، ناسخ التواریخ (سپهر، ۲۵۲/۱)، جامع جعفری (نابینی، ۵۷۳)، احوالات و دست خط‌های عباس میرزا (لاچینی، ۳۷) و نیز تحقیقات متأخر همچون کتاب‌های: مشهد توس (امام، ۳۳۶)، ایلات و عشایر (ناشناخته، ۲۶) و تاریخ مشاهیر کرد (روحانی، ۲۳۰) قرایی‌ها در زمره‌ی طوایف کرد خراسان شمرده شده‌اند. مولف کتاب تاریخ تربت حیدریه ضمن بررسی دیدگاه‌های مختلف پیرامون تبار قرایی‌ها با استناد به منابع هم عصر اسحاق خان قرایی- از مقتدرترین خوانین خراسان در اوایل قاجار- قرایی‌ها را بدون هیچ گونه شک و شبهه‌ای کرد معرفی می‌کند (قانعی رود معینی، ۹۳).

به دنبال پیروزی عثمانی‌ها در نبرد چالدران در سال ۹۲۰ق/ ۱۵۱۴م و تصرف مناطق کردنشین، آنها رفتارهای بی‌رحمانه‌ای را بر ضد کردها که در این نبرد از صفویه حمایت کرده بود، در پیش گرفتند. در نتیجه‌ی این برخوردها و قتل عام‌ها روند مهاجرت کردها به مناطق داخلی ایران از سرعت بیشتری برخوردار شد و گروه‌های زیاد از طوایف چمشگزک در مناطقی از آذربایجان و اطراف دریاچه‌ی ارومیه، سلطانیه و همدان مستقر شدند و به اتفاق سایر طوایف کرد کوچیده و یا کوچانیده شده به داخل

ایران هم چون کردهای سیاه منصوری (سپاه منصوری)، چگینی^۱، پازوکی^۲، مگری^۳ و مانفکلی^۴ مجتمع بسیار بزرگی را تشکیل دادند (روشنی، اشراقی نامه، ۱۴۲) و عموماً به کردهای چشمگزک معروف شدند.

شاه طهماسب یکم صفوی در سال ۹۶۰ق/ ۱۵۵۳ م منصب امیر الامرای تمام کردهای داخل ایران را به یکی از رؤسای طایفه ی سیاه منصوری به نام خلیل خان بیگ داد و حکومت مناطقی چون سلطانیه، زنجان، ابهر، زرین کمر و برخی از نواحی واقع در حد فاصل آذربایجان و عراق را به او سپرد. جمعیت زیاد این کردها و دام‌های آن از یک سو و محدود بودن مراتعی که در اختیار آنها بود، از سوی دیگر، مشکلات اقتصادی و اجتماعی زیادی را برای ساکنان این مناطق به وجود آورد (همان‌جا). از آن جایی که خلیل خان بیگ با توجه به این مشکلات از عهده‌ی اداره‌ی درست کردهای تحت امر خود بر نمی‌آمد، شاه طهماسب ناگزیر او و جماعتی از سیاه منصوری‌ها را به خراسان کوچ داد (بدلیسی، ۴۲۶). سیاه منصوری‌ها ظاهراً بعد از قرمانلوها دومین گروه از کردهای مهاجر به خراسان در زمان صفویه شمرده می‌شوند. شاید مقصد اولیه‌ی این طایفه‌ی نیز اسفراین بوده است. امام قلی سلطان سیاه منصوری یک از رؤسای این طایفه بود که به حکومت اسفراین رسید و حکومت این شهر تا زمان شاه عباس یکم در اختیار کردها بود (توحیدی، حرکت تاریخی به خراسان، ۱/ ۲۵۱).

از دیگر گروه‌های مهاجر کرد به خراسان در زمان شاه طهماسب یکم می‌توان به کردهای چگینی اشاره کرد. چگینی‌ها که در مناطق غربی ایران مزاحمت‌هایی برای حکومت صفویه ایجاد می‌کردند به دستور شاه صفوی قلع و قمع شدند. به دنبال این برخوردها تعداد پانصد نفر از بزرگان طایفه‌ی چگینی به عزم سفر هندوستان متوجه خراسان شدند ولی در هرات قزاق خان تکلو حاکم این شهر از ادامه‌ی مهاجرت آنان جلوگیری کرد و آنان را در خراسان و در منطقه ای بین نیشابور و قوچان نگه داشت. در دوران همین پادشاه بود که اوغلان بوداق چگینی به حکومت شهرهایی چون قوچان،

^۱. Chegini

^۲. Pazouki

^۳. Mokri

^۴. Manfekli

مشهد و اسفراین منصوب شد (بدلیسی، ۴۲۹) و نیز (اسکندر بیک منشی، چاپ ۱۳۷۷، ۸۰۷/۲). برخی دیگر از امرای طایفه چگینی مثل عاشور خان چگینی و احمدسلطان در سال‌های بعد به حکومت مرو شاه جهان و سبزواری رسیدند (روشنی، اشراقی نامه، ۱۴۳). شمس‌الدین بیگ یکی دیگر از رؤسای کردهای کوچانیده به خراسان در زمان شاه طهماسب یکم بود که به ریاست کردهای خراسان منصوب شد (بدلیسی، ۴۲۳). کردان کوچانیده شده به خراسان، در دوران شاه طهماسب و سلطان محمد خدابنده در برابر حملات اوزبکان از خود مقاومت‌های جانانه‌ای نشان دادند.

علل و چگونگی مهاجرت کردها به خراسان در روزگار شاه عباس یکم

موج اصلی مهاجرت کردها به خراسان در زمان شاه عباس یکم صفوی آغاز شد. وی که در سال ۹۹۶ق/ ۱۵۸۸ م به پادشاهی ایران رسیده بود در نخستین سال‌های حکومت خود با دو دشمن بزرگ یعنی عثمانی‌ها و اوزبک‌ها در غرب و شرق ایران مواجه شد. از آن جایی که وی توان مبارزه‌ی هم‌زمان با دو دشمن را نداشت نخست با عثمانی‌ها از در صلح وارد شد و پس از دفع حملات اوزبکان، جلو تجاوزات عثمانی‌ها را نیز گرفت. شاه عباس یکم که در میان شاهان صفوی به با تدبیری مشهور است برای تثبیت مرزها و ایجاد امنیت دست به اقدامات چندی زد. جابه‌جایی ایلات یکی از این تدبیرها بود. این سیاست بیش از همه دامن‌گیر طوایف کرد شد. وی که وجود کردهای نا آرام را در حد فاصل قلمرو ایران و عثمانی به زیان خود می‌دید با توجه به مشکل اصلی این گروه یعنی کمبود مرتع و چراگاه آن‌ها را در سال ۱۰۰۵ق/ ۱۵۹۶م به جلگه‌های تهران، خوار و ورامین کوچانید (توحیدی، حرکت تاریخی خراسان، ۲/۱) و چون این گروه به رهبری شاه علی خان میر چشمگزک (شاه‌قلی سلطان بعدی) در دفع حمله اوزبکان به مناطقی چون بسطام، دامغان، سمنان و کاشان در سال ۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۷ م موفق عمل کردند و توانستند در حمله‌ای غافلگیرانه بسیاری از اوزبک‌های مهاجم را کشته و اسرای ایرانی و اموال آنان را آزاد کنند (اسکندر بیک منشی، ۱۳۷۷، ۵۳۳)، شاه عباس تصمیم گرفت این گروه از کردان را که تعداد آنان حدود ۴۰ هزار خانوار بود به منظور

مقابله و ایستادگی در برابر اوزبکان به مناطق شمالی خراسان بکوچاند. این اقدام در سال ۱۰۰۷ق / ۱۵۹۸م انجام پذیرفت. بنا به نوشته‌ی مؤلف عالم آرای نادری:

«شاه عباس صفوی که بلاد خراسان را از لوٹ وجود عبدالؤمن خان اوزبک سترد، ... به خیال آن افتاد که چون... طایفه‌ی اوزبکیه دست تسلط در زمین خراسان به هم می‌رسانند، اولی این است که جمعی از ایلات و احشامات آذربایجان را کوچانیده، در نواحی بلاد خراسان سکنی دهند که با طوایف اوزبکیه نقیض بوده، شاید بدان امورات ضبط و نسق خراسان مضبوط گردد (مروی، ۱۳۶۴، ۱۲۴/۱)».

مؤلف کتاب احوالات و دست خط‌های عباس میرزا در مورد انگیزه‌های شاه عباس از کوچاندن کردها به خراسان چنین می‌نویسد:

«تا زمان شاه عباس کبیر دوفتنه داخلی در ایران بود که باعث زحمت دولت وقت می‌گردید. یکی یاغی‌گری و شرارت اکراد در حدود کردستان و دیگری شرارت و سرکشی تاتارها و ترکمانان. شاه عباس برای آن که بدون خونریزی و جدال به این فتنه‌ها پایان دهد و در عین حالی که از نفوذ کردها کاسته گردد و سدی در مقابل حمله‌ی تاتارها بسته شود، دستور داد پانزده هزار خانوار کرد را به شمال شرقی ایران کوچ دهند که هم از عده و نفوذ محلی آنان در کردستان کاسته شود و هم از روح سلحشوری و میهن دوستی آنان برای جلوگیری از حمله‌ی تاتارها به خاک ایران استفاده گردد و در عین حال فرمانی صادر کرد که از لحاظ تشویق اکراد کوچ داده شده تا مدتی مالیات مقرر از آنها دریافت نگردد.» (لاچینی، ۳۷)

بنا به تحلیل لرد کرزن سیاستمدار معروف انگلیسی، شاه عباس با این اقدام خود در کوچانیدن کردها به خراسان به دو هدف عمده‌ی خود رسید: نخست وضع خود را در مشرق ایران استحکام بخشید و دیگر این که از مزاحمت‌هایی که کردها در غرب ایران برای حکومت صفویه ایجاد می‌کردند آسوده شد (کرزن، ۱۵۱/۱). حضور کردها در شمال خراسان باعث فروکش کردن حملات اوزبکان شد. شاه عباس یکم در برابر این خدمات شاه علی خان میرچمشگزک (نیای امرای کرد زعفرانلوی قوچان) منصب امیرالامرای کردها و لقب شاهقلی سلطان را به او داد و طوایف کرد تحت امر او را در خط آخال (خط مرزی بین خوارزم و خراسان) مستقر کرد و در سال ۱۰۱۸ق / ۱۶۰۹ م حکومت

الکای درون (ابیورد، نسا و درگز کنونی) را نیز به او سپرد (اسکندر بیک منشی، ۱۳۷۷، ۱۰۱۸) و بدین گونه تقریباً تمام خراسان شمالی در اختیار حکام کرد قرار گرفت.

از آمار دقیق این مهاجرین وارد شده به خراسان و نیز ترکیبات ایلی، طایفه‌ای و تیره‌ای آن‌ها اطلاع کاملاً موثقی در اختیار نیست. مطابق گزارش رساله‌ی «تحفه‌ی شاهی» که در اواخر دوره‌ی صفویه و در سال ۱۱۲۸ق/۱۷۱۶م و در دوران پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی و در ارتباط با آمار نظامی ایران نوشته شده و بعدها میرزا محمد مستوفی در سال ۱۲۱۵ق/۱۸۰۰م و در عصر فتحعلی شاه قاجار از آن گزارش دیگری تهیه کرده است، کردهای چمشگزک وارد شده به خراسان از چهار ایل بزرگ، زعفرانلو، سعدانلو، کیوانلو و دوانلو و نیز یکصد و چهارده دسته دیگر بوده‌اند (مستوفی، ۳۹۶).

در گزارش مستوفی نامی از طایفه‌ی قراچورلو که از ارکان اصلی کردهای چمشگزک بوده‌اند، به میان نیامده است (روشنی، اشرافی‌نامه، ۱۴۱). اعتمادالسلطنه نیز در مطلع الشمس همین ترکیب جمعیتی را با اندک تفاوتی آورده است و به جای ایل دوانلو به ایل شادلو اشاره نموده است. تعداد جمعیت مهاجرین کرد مطابق نوشته‌ی اعتمادالسلطنه چهل هزار خانوار بوده است (اعتمادالسلطنه، ۱۶۳) قدر مسلم این مهاجرین که نویسنده‌ی رساله‌ی «تفصیل عساکر فیروزی مآثر شاه سلطان حسین صفوی» تعداد آن را حدود یک میلیون نفر تخمین زده همراه با چندین میلیون دام خود نمی‌توانسته‌اند تنها در یک مرحله به خراسان کوچانیده شده باشند چون کوچ یک مرحله‌ای این جمعیت و دام‌های آنان باعث نابودی مراتع، مزارع و روستاها می‌شده است. از آن جایی که هیچ یک از منابع به خرابی‌های ناشی از این مهاجرت اشاره نکرده‌اند، می‌توان احتمال داد که بعد از مهاجرت اولیه‌ی دوران شاه اسماعیل و شاه طهماسب و مهاجرت چهل هزار خانوار در زمان شاه عباس، گروه‌های دیگری از کردها که وجود مناطق کوهستانی هزار مسجد، شاه جهان، آلاداغ و بینالود و دره‌های سرسبز منشعب از آن‌ها را برای زندگی خود مناسب تشخیص داده بودند، به صورت تدریجی و در طی دهه‌های مختلف به خراسان کوچ کرده باشند (روشنی، اشرافی‌نامه، ۱۸۱).

در مورد اسامی و تعداد ایلات کوچانیده شده به خراسان نیز - همان‌گونه که در سطور پیشین به آن اشاره شد - نظر واحدی وجود ندارد، برخی آن‌ها را متشکل از سه ایل، گروهی متشکل از چهار ایل و بعضی نیز متشکل از پنج ایل دانسته‌اند. شیخ مردوخ

کردستانی این مهاجران را به هفت ایل زافرانلو، اورامانلو، کیوانلو، عمارلو، شادللو، بچناوند و باوه نور که همه از طایفه‌ی بزرگ حسنانلو بوده‌اند، تقسیم کرده است (تاریخ مردوخ، ۱۲۴). با استقرار طوایف کرد در شمال خراسان و به مرکزیت منطقه‌ی درون در غرب عشق آباد و در موازات جلگه‌ی آخال، دوره‌ای جدید از تاریخ این منطقه از ایران شروع شد. چون این طوایف شیعی مذهب بودند، طبعاً تمایل داشتند تا از تجاوز اوزبکان و ترکمانان سنی مذهب به مرزهای ایران جلوگیری کنند. از میان این ایلات چهار ایل شادی، زاخوری، کاوی و عماری از همه معروف‌تر بودند که در تاریخ با پسوند «لو» ترکمانی که در واقع «ی» نسبت محسوب می‌شود و تقریباً از اواخر سده‌ی هشتم هجری قمری بر اثر سلطه‌ی سیاسی - نظامی ترکمانان قراقویونلو در نواحی غربی ایران کاربرد یافته بود (ادکاتی، ۲۷۴)، به شادللو، زاخورانلو (زعفرانلو)، کیوانلو و عمارلو معروف شدند. در سال‌های پایانی سلطنت شاه عباس یکم حکومت و ریاست کردهای خراسان به یوسف سلطان قورچی باشی (نیای خوانین شادلوی بجنورد) واگذار شد.

وضعیت کردهای خراسان در سال‌های پایانی حاکمیت صفویان

حکومت کردها بعد از یوسف سلطان به سران ایل زعفرانلو رسید ولی ریاست ایل شادلو همچنان در اختیار فرزندان یوسف سلطان باقی ماند (سهم الدوله بجنوری، ۱-۲). در اواخر عهد صفویه و به خصوص در دوران سلطنت شاه سلطان حسین به علت ضعف عمومی دولت، اوضاع کشور نا به سامان شد. اوزبکان و ترکمانان اورگنجی و بخارایی از این وضعیت سود جسته و حملات را خود به نواحی شمال خراسان افزایش دادند. ناتوانی دولت در حمایت از کردهای آخال نشین امان این مهاجران را برید و در نتیجه باعث به وجود آمدن تغییراتی در مناطق استقرار کردها شد. اعتماد السلطنه در این باره در مطلع الشمس نوشته است:

«در [دوران] سلطنت شاه سلطان حسین که امور دولت مختل گردید، اکراد آخال نشین از تاخت و تاز ارگنجی و بخارایی شوریده، روی به کوه و معقل‌های سخت گذاشتند و [در] آن زمان ولایت قوچان و شیروان و بجنورد و سملقان مسکن طوایف گرایلی بود. اکراد برای این که یورتی به جهت خود به دست آرند بنای زد و خورد با طایفه‌ی گرایلی

گذاشتند و در اندک زمانی آن‌ها را از محلات مزبور خارج ساختند. قراخان پسر محراب بیگ بن شاهقلی سلطان که وکیل اکراد چمشگزک و در معنی ایلخانی این طایفه بود در این نواحی استیلا یافت و شیروان را یورت قرار داده و تمام چهل هزار خانوار اکراد چمشگزک را که زعفرانلو و شادلو و کوانلو و عمارلو و قراچورلو باشند در یورت‌های قوچان و شیروان و بجنورد و مضافات ساکن ساخت. چنان‌که از چناران علیا تا چناران سفلی که در حوالی بجنورد است به زعفرانلو اختصاص یافت و از چناران سفلی تا سملقان یورت شادلو شد و کوانلو را به سمت [مشهد] مقدس انداختند (۱۵۳)».

از چهار ایل بزرگ کرد کوچانیده شده به خراسان، عمار لو که در برگیرنده ی طوایفی چون قرانلو، شمسکانلو، بهادر لو و شاه کولانلو بود در زمان نادرشاه افشار به منظور مقابله با تجاوز روس‌ها در ایالات شمالی ایران به مناطقی بین گیلان و قزوین همچون رودبار و منجیل کوچانیده شدند (زکی، ۲۸). از ایل کیوانلو نیز حدود چهارصد خانوار به شهرستان جوین سبزوار کوچ کردند و بقیه آن‌ها در چناران و رادکان سکونت دارند (توحیدی، اسفراین دیروز امروز، ۶۱). این دو ایل به علت پراکندگی طوایف وابسته به خود، هویت ابتدایی و اهمیت اولیه‌ی خود را از دست دادند. شادلوها که در برگیرنده‌ی تیره‌ها و شاخه‌های مختلفی چون: آجقانلو، بدرانلو، بوغلانلو، دیرانلو، قره باشلو، کچرانلو و ایزانلو بودند در دشت‌ها و جلگه‌های شهرستان‌های امروزی بجنورد، اسفراین، جاجرم و مانه و سملقان مستقر شدند (رحمتی، ۱۲۱-۱۰۳). مقر اولیه کردهای شادلو اسفراین بود اما بعد از این که تولی خان اول شادلو از نوادگان قورچی یوسف در اواخر دوره‌ی صفویه قلعه‌ی بجنورد را به یادبود قلعه بجنگرد (بوزنجر) از مراکز کردنشین چخورسعد واقع در حد فاصل آذربایجان و ارمنستان ساخت، مرکزیت ایل شادلو از اسفراین به بجنورد انتقال یافت (متولی حقیقی، ۱۳۷). قراچورلوها نیز هم زمان با ایل شادلو در روستاهای بجنورد و اسفراین مستقر شدند. توحیدی مؤلف کتاب حرکت تاریخی کرد به خراسان قراچورلوها را یکی از تیره‌های سی و دوگانه‌ی ایل زعفرانلو می‌داند (توحیدی، حرکت تاریخی کرد به خراسان، ۲۰۵/۲) اما رحمتی مؤلف رساله‌ی «نقش ایلات و طوایف بجنورد در دفاع از استقلال ایران» بر این باور است که قراچورلو، نخست ایل مستقلی بوده و استقلال ایلی خود را تا اواخر دوره‌ی افشاریه حفظ کرده اما پس از حملات پی در پی و مداوم ترکمانان و اوزبکان به نواحی مرزی بجنورد چون گرمخان، راز و مانه و سملقان، افراد این ایل که

صدمات زیادی دیده بودند، متفرق شده و در نتیجه استقلال ایلی خود را از دست داده و تابع ایل شادلو شدند (رحمتی، ۱۲۲).

ایل زعفرانلو که ظاهراً نام آنها منسوب به نام مناطقی چون ظاخر و زاخو واقع در غرب و شمال غربی ایران است (روشنی، اشراقی نامه، ۱۵۳-۱۵۲)، در اواخر دوره صفویه نخست در شیروان و سپس در قوچان مستقر شدند. ایل زعفرانلو در دوران بعد از صفویه نقش سیاسی مهمی را در تاریخ خراسان ایفا کرد. از مهم‌ترین تیره‌های ایل زعفرانلو می‌توان به شیخکانلو، باچوانلو، زیدانلو، پالکانلو، دوله شانلو، بوزانلو، بادلو، توپکانلو، بیچرانلو، حمزه کانلو، مامیانلو و پرکانلو اشاره کرد (توحیدی، حرکت تاریخی کرد به خراسان، ۲/ ۲۰۶).

آخرین کردهای کوچانیده شده به خراسان

یکی از آخرین گروه‌های کرد کوچانیده شده به خراسان، جمعی از کردهای زنگنه و قرابیات بودند. نادرشاه بعد از این که در سال ۱۱۴۷ق/ ۱۷۳۴ در منطقه ی زهاب کرمانشاه، احمد پاشا سردار عثمانی را شکست داد، عده ای از طوایف لر و کرد همدان و کرمانشاه را از قبیل باجلان، قرابیات و زنگنه را که جزو سپاهیان وی بودند به اسارت در آورد و سپس فرمان داد تا قرابیات و زنگنه را به خراسان انتقال دهند. قرابیات‌ها در نیشابور و هرات و زنگنه‌ها در مناطقی مانند خواف و نوخندان درگز اسکان داده شدند (میرنیا، ص ۱۲۶).

کردهای کوچانیده شده به خراسان علاوه بر تأثیرات سیاسی، در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز اثر گذار بوده و تا زمان حاضر ضمن تأثیر گرفتن از فرهنگ غنی خراسان به گونه‌ی چشم‌گیری بر غنای فرهنگی و تمدنی خراسان افزوده اند.

نتیجه‌گیری

استان خراسان در درازنای تاریخ چند هزار ساله‌ی خود، شاهد حضور عناصر و گروه‌های مختلف جمعیتی مهاجر و مهاجم در خاک خود بوده است. یکی از این گروه‌های مهاجر که در پانصد ساله‌ی اخیر در شکل‌گیری تحولات سیاسی نظامی

و اجتماعی خراسان و به ویژه مناطق شمالی آن اثر گذار بوده‌اند؛ مهاجران کرد کوچانده شده به این منطقه از ایران هستند.

با این که بسیاری از تاریخ‌نویسان و محققان، سابقه‌ی حضور کردها را در خراسان به زمان صفویه رسانده‌اند اما شواهدی در دست است که مسأله حضور آنان در روزگار پیش از صفویه را تأیید می‌کند. دلایل اصلی کوچانیدن و پراکندگی کردها را در خراسان و سایر مناطق جهان - از ترکیه گرفته تا هندوستان و از مصر گرفته تا آسیای مرکزی - در چند نکته می‌توان جستجو کرد؛ نخست روحیه‌ی سازش ناپذیری آن‌ها در برابر قدرت‌های حاکم، دوم گرایش به تداوم زندگی عشایری و آزادی طلبی در برابر تقیدات زندگی شهری حداقل تا قرن گذشته و سوم عدم علاقه به حل مشکلات با استفاده از شیوه‌های سیاست مآبانه و در مقابل گرایش به استفاده از مقاومت برای احقاق حقوق خود.

وجود این ویژگی‌ها باعث شده که کردها در طول تاریخ گرفتار مشکلات زیادی شوند و از سوی دیگر برای حکومت‌ها نیز مشکلاتی را ایجاد کنند. شاهان صفوی به ویژه شاه عباس یکم که ستیزه‌جویی کردهای مرز نشین را خطری جدی برای حکومت خود می‌دید با کوچانیدن گروههایی از آن‌ها به خراسان، ضمن خنثی کردن این خطر با استفاده از نیروی رزمی عشایر کرد توانست خطر حملات مکرر اوزبکان به خراسان را تا حد زیادی خنثی کند. در واقع او با تدبیرات خود توانست تهدیدات را به فرصت تبدیل کند. فرصتی که نه تنها در تأمین امنیت خراسان موثر بود بلکه با این ترکیب جمعیتی جدید بر غنای جمعیتی، تمدنی و فرهنگی خراسان نیز افزود.

📖 فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- ابن حوقل، محمد، *صورة الارض*، ترجمه‌ی جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۵، تهران.
- ۲- اذکائی، پرویز، *نا مويس شادي*، سفرنامه‌های سهام الدوله بجنوردی، به کوشش قدرت روشنی زعفرانلو، عملی و فرهنگی، ۱۳۷۴، تهران.
- ۳- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، *مسالك و ممالک*، به کوشش ایرج افشار، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۴۷، تهران.

- ۴- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، **مطلع الشمس**، با مقدمه و فهرس و اهتمام تیمور برهان لیمودهی، یساولی و فرهنگ و سرا، ۱۳۶۳، تهران.
- ۵- امام، محمد کاظم، **مشهد طوس**، ملک، ۱۳۴۸، تهران.
- ۶- انصاف پور، غلامرضا، **تاریخ سیاسی و اجتماعی مردم کرد**، ارمغان، ۱۳۷۹، تهران.
- ۷- بدلیسی، امیر شرفخان، **شرفنامه یا تاریخ مفصل کردستان**، با مقدمه و تعلیقات و فهرس محمد عباسی، علمی، ۱۳۴۳، تهران.
- ۸- بلو، ژویس، **مسأله کرد بررسی تاریخی و جامعه شناسی**، دانشگاه کردستان، ۱۳۷۹، سنندج.
- ۹- ترکمان، اسکندر بیگ، **تاریخ عالم آرای عباسی**، امیر کبیر، ۱۳۵۰، تهران.
- ۱۰- توحیدی، کلیم الله، **حرکت تاریخی به خراسان**، مؤلف، ۱۳۷۱، چاپ دوم، مشهد.
- ۱۱- _____، _____، **حرکت تاریخی کرد به خراسان**، مؤلف، ۱۳۶۴، مشهد.
- ۱۲- _____، _____، **اسفراین دیروز امروز**، واقفی، ۱۳۷۶، مشهد.
- ۱۳- دنلی، عبدالرزاق مفتون بیگ، **مآثرالسلطانیه**، به اهتمام غلامحسین صدری افشار، ابن سینا، ۱۳۵۱، تهران.
- ۱۴- رحمتی، علی، **نقش ایلات و طوایف بجنورد در دفاع از استقلال ایران**، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۷۹.
- ۱۵- رنجبر، سکینه، **دلایل حرکت تاریخی کرد از غرب به خراسان**، مجله دنگی کرمانج، سال اول، شماره اول، دانشگاه مشهد، ۱۳۸۱، مشهد، ص ۸.
- ۱۶- روحانی (شیوا)، بابامردوخ، **تاریخ مشاهیر کرد**، به کوشش ماجد مردوخ، سروش، ۱۳۷۱، تهران.
- ۱۷- روشنی زعفرانلو، قدرت الله، **طوایف کرد زعفرانلو**، مجموعه مقالات چهارمین کنگره تحقیقات ایرانی، به کوشش محمد حسین اسکندری، دانشگاه شیراز، بی تا، تهران.
- ۱۸- روشنی زعفرانلو، قدرت الله، **طوایف کرد خراسان**، اشراقینامه مجموعه مقالات تاریخی، اجتماعی، ادبی، جغرافیایی، زیر نظر سید محمد دبیر سیاقی، حدیث امروز، ۱۳۸۱، قزوین، ص ۱۸۱ و ۱۵۲.
- ۱۹- زکی، محمد امین، **تحقیقی درباره کرد و کردستان**، ترجمه و توضیح حبیب الله پایانی، آیدین، ۱۳۷۸، تبریز.
- ۲۰- سایکس، سرپرسی، **هشت سال در ایران**، ترجمه‌ی حسین سعادت نوری، عرفان، ۱۳۱۵، اصفهان.
- ۲۱- سهام الدوله بجنوردی، **سفرنامه‌های سهام الدوله بجنوردی**، به کوشش قدرت الله روشنی زعفرانلو، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، تهران.
- ۲۲- شامی، نظامی الدین، **ظفرنامه شامی**، با مقدمه و کوشش پناهی سمنانی، بامداد، ۱۳۶۳، تهران.

- ۲۳- شاهد، احمد، بزرگ عشیره‌های کرد، ندای قومس، سال پنجم، شماره ۲۰۴، شهریور، ۱۳۷۴
- ۲۴- قانع رودمجنی، محمد، تاریخ تربت حیدریه با تکیه بر نقش اسحاق خان قرایی، بخشوده، ۱۳۷۹، تربت حیدریه.
- ۲۵- کرزن، جرج. ن، ایران و قضیه ایران، ترجمه‌ی غلامعلی وحید مازندرانی، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، تهران.
- ۲۶- کلاویخو، سفرنامه کلاویخو، ترجمه‌ی مسعود رجب نیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶، تهران.
- ۲۷- لاجینی، ابوالقاسم، احوالات و دست خط‌های عباس میرزا قاجار، افشاری، ۱۳۲۶، تهران.
- ۲۸- متولی حقیقی، یوسف، خراسان شمالی تاریخ تحولات سیاسی شهرهای خراسان شمالی از آغاز تا انقلاب اسلامی، آهنگ قلم، مشهد، ۱۳۷۸
- ۲۹- مدبری، محمود، شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرن‌های ۳ و ۴ و ۵ هجری، پانوس، ۱۳۷۰، تهران.
- ۳۰- مردوخ کردستانی، شیخ محمد، تاریخ مردوخ، کارنگ، ۱۳۷۹، تهران.
- ۳۱- مروی (وزیر مرو)، محمد کاظم، عالم آرای نادری، به تصحیح و با مقدمه و توضیحات محمد امین ریاحی، زوار، ۱۳۶۴، بی‌جا.
- ۳۲- مروی، محمد کاظم، نامه عالم آرای نادری، نشر ادبیات خاور ۱۹۶۰م، مسکو.
- ۳۳- مستوفی، میرزا محمد، آمار مالی و نظامی ایران در سنه ۱۱۲۸ یا تفصیل عساکر فیروزی مآثر شاه سلطان حسین صفوی، فرهنگ ایران زمین، بی‌نا، ۱۳۵۳، تهران.
- ۳۴- مسعودی، علی بن الحسین، التنبیه و الاشراف، بتصحیح عبدالله اسماعیل العاوی، دارالصابی، بی‌نا، قاهره.
- ۳۵- منشی، اسکندر بیک، عالم آرای عباسی، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، ۱۳۷۷، تهران.
- ۳۶- میرنیا، سیدعلی، ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان، نسل دانش، ۱۳۶۹، تهران.
- ۳۷- [ناشناخته]، ایلات و عشایر، آگاه، ۱۳۶۴، تهران.
- ۳۸- نایینی (طرب)، محمدجعفر، جامع جعفری، به کوشش ایرج افشار، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳، تهران.
- ۳۹- هدایت، رضاقلی خان، روضه الصفا، همگام، ۱۳۳۹، قم.
- ۴۰- سپهر، میرزا محمد تقی خان لسان‌الملک، ناسخ التواریخ تاریخ قاجاریه، به تصحیح محمد باقر بهبودی، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۵۳، تهران.
- ۴۱- یاسمی، رشید، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی، امیر کبیر، ۱۳۶۳، تهران.
- ۴۲- بیت، ادوارد، خراسان و سیستان، ترجمه‌ی قدرت الله روشنی زعفرانلو، یزدان، ۱۳۶۵، تهران.